

فرا تر از تصویر

حسین شیخ رضایی



■ نام کتاب: ماجراهای وروجک و استاد نجار (۱)
 ■ نویسنده: الیس کاتوت
 ■ مترجم: سیدله خلیلی
 ■ ناشر: نشر الف
 ■ چاپ اول: ۱۳۳۷
 ■ تعداد: ۵۰۰۰ نسخه

مقدمه

از زمان پیدایش رسانه‌های تصویری (سینما، تلویزیون، ویدئو و...) ارتباط مستمر و رو به تکاملی بین آنها و ادبیات برقرار بوده است. این رسانه‌ها توانسته‌اند «فیلمنامه» را به عنوان گونه‌ای از ادبیات مکتوب در حوزه ادبیات داستانی وارد و بسیاری از نویسندگان را به نوشتن آن ترغیب کنند. از آن سو، ادبیات (رمان، ناول، داستان کوتاه و...) هم توانسته است مایه‌های اولیه برای نوشتن فیلمنامه را در اختیار اهل سینما قرار دهد و امروزه کمتر رمان موفقی یافت می‌شود که نسخه یا نسخه‌های سینمایی آن تولید نشده باشد.

اما علاوه بر این دو گونه ارتباط، رسانه‌های تصویری و مخصوصاً تلویزیون به شکل دیگری نیز بر روند تولید و نشر آثار ادبی مؤثرند. هرگاه فیلم یا سریالی از تلویزیون پخش شده، با استقبال عمومی مخاطبان همراه باشد، متن مکتوب آن نیز به سرعت وارد بازار کتاب خواهد شد. گاه متن این گونه داستانها که در زمانی پیش از پخش فیلم ترجمه شده‌اند، به علت رکود بازار کتاب، در محاق فراموشی می‌افتند، اما با استفاده از چنین موقعیتی (تبلیغ تصویری اثر) دوباره بر ویترین کتابفروشی‌ها ظاهر می‌شوند و به فروش نسبتاً خوبی هم دست می‌یابند (رمان بابا لنگ دراز و خواهران غریب چنین سرنوشتی داشته‌اند).

گاه نیز پیش می‌آید که متن داستان پس از فیلم، ترجمه و وارد بازار کتاب می‌شود (مانند همین کتاب). این نوع تأثیر تلویزیون بر ادبیات می‌تواند از لحاظی مثبت و از لحاظی منفی باشد. اگر این کتابها چیزی

قبل از به پایان رساندن این مقدمه، ذکر این نکته خالی از فایده نمی‌نماید که به هر حال خواندن کتابی که قبلاً فیلم آن را دیده‌ایم دارای جذابیت کمتری است، هم از آن جهت که یک بار با کل اثر و دنیای آن آشنا شده‌ایم و هم اینکه شخصیت‌های داستان را با صورت و لباس و ویژگی‌های خاصی دیده‌ایم. بنابراین تخیل و تجسم هر کدام از آنها در ذهن تمام خوانندگان یکسان است و خواننده از لذت اینکه خود، چهره شخصیتها را در ذهنش ترسیم کند محروم شده است.

شیوه روایت

ورود عناصری متفاوت با آنچه که هر روز می‌بینیم و از دنیایی دیگر به زندگی روزمره موضوعی است که بارها مورد استفاده رمان‌نویسان و فیلم‌سازان قرار گرفته است. این عناصر تازه وارد گاه می‌توانند جن و پریانی باشند که وارد افسانه‌های عامیانه و فولکلور می‌شوند، گاه پرداخته خیال یا دست‌ساز یک انسان هستند (پینوکیو)، و در اشکال جدیدتر آن می‌توانند ساکنان کراتی دیگر باشند که به زمین می‌آیند.

در تمام این موارد پیش از آمدن تازه وارد یا غریبه به صحنه داستان، محیط داستان دارای تعادل و ثبات است، به گونه‌ای که به وضعیتی پایدار رسیده، هر چیز در آن نقش مشخصی دارد. پس از ورود عنصر تازه وارد، این نظم کهنه به هم ریخته، عناصر روابط قبلی‌اش را از دست می‌دهند و در پایان پس از طی ماجراها و حوادثی، دوباره نظم جدید بر پایه روابطی جدید برقرار می‌شود و داستان به پایان می‌رسد. در داستان

بیش از تصویر به خواننده خود ارائه دهند و چنان او را از لذت خواندن متن برخوردار کنند که از خریداران دائمی کتاب گردد، البته پدیده‌ای مبارک است اما جنبه منفی این تأثیر زمانی خود را نشان می‌دهد که متن مکتوب هیچ امتیاز خاصی نسبت به نسخه تصویری آن نداشته باشد و خواننده از خواندن آن هیچ لذت ویژه‌ای که فقط ممکن است در لایه لای سطور یافت شود نبرد، و بر این نکته اضافه کنید، ترجمه غلط و نارسا و استفاده از تصاویر تلویزیونی را در حاشیه کتاب، برای پرفروش‌تر شدن آن (مخصوصاً در مورد کارتونهای تلویزیونی و کتابهای کودکان) که هیچ نتیجه‌ای جز ثابت قدم کردن خواننده در تماشای تلویزیون به بار نخواهد آورد. (داستانهای پینوکیو و سندباد با ترجمه‌هایی کاملاً غلط و ناقص و تصاویر پرآب و رنگ تلویزیونی که روی پیشخان هر روزنامه‌فروشی دیده می‌شوند، از جمله این آثارند.)

اما کتاب ماجراهای وروجک و استاد نجار خوشبختانه در رده اول این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد. سریال تلویزیونی این کتاب چند سال پیش از برنامه کودک شبکه اول پخش شد و اتفاقاً جذابیت تصویری بسیار بالایی هم داشت. چرا که در آن تلفیقی از انیمیشن (وروجک) و هنرپیشه (نजार) صورت گرفته است. اما متن حاضر، چیزی کمتر از نسخه تصویری‌اش ندارد و در مواردی دارای زیبایی‌هایی است که آنها را فقط در لایه لای کلمات و با خواندن می‌توان احساس کرد (در ادامه به مواردی از آنها اشاره خواهیم کرد). البته

«وروجک» نیز وضع بر همین منوال است. تعادل اولیه مربوط به نجار پیری است که در آرامش زندگی می‌کند. این تعادل با ورود «وروجک» به هم می‌خورد و پس از طی ماجراهایی نجار و «وروجک» به تعادل جدیدی می‌رسند.

در این ماجرا چند نکته قابل توجه است: اول نحوه ورود تازه وارد به صحنه داستانی. این نکته به خصوص هنگامی که داستان برای گروه سنی کودک یا نوجوان نوشته می‌شود اهمیت دارد. هر چه این ورود طبیعی‌تر یا به عبارتی بدون دروغ‌پردازی‌های عجیب و غریب باشد، مؤثرتر است. به بیان دیگر، اگر دروغی که قرار است به کودک گفته شود کاملاً عادی و همچون واقعه‌ای معمولی نقل شود او می‌پذیرد، اما اگر تأکید نویسنده بر توجیه این حضور معطوف شود نتیجه اغلب ناقص از کار درمی‌آید. از عواملی که می‌تواند این حضور را طبیعی جلوه دهد، آمادگی قبلی یا پیش‌زمینه در خواننده است به عنوان مثال در این کتاب در فصل اول، از زبان راوی دانای کل با دنیای لؤلوه‌های خانگی، محل زندگی و نوع کار آنها و... آشنا، و سپس در فصل دوم وارد اصل ماجرا می‌شویم. یعنی فصل اول، نقش پیش‌زمینه را ایفا می‌کند.

اما این فصل ویژگی مهم دیگری نیز دارد و آن وجود راوی یا نقال برای قصه است.

کودکان بر حسب عادت دوران بچگی دوست دارند که کسی قصه را برایشان تعریف کند و آنها به آن گوش دهند. وجود راوی در قصه، این احتیاج را برآورده می‌کند. در واقع آنها خودشان کتاب را می‌خوانند، اما توضیحات راوی در مورد فضای کلی داستان در ابتدا و حرفهای او در لابه لای قصه، نقش تعریف قصه را بازی می‌کنند. به عبارتی، بر خلاف داستان بزرگسالان که در آن، پرتاب خواننده به وسط صحنه داستان، تکنیک مؤثری برای ایجاد کشش است، در داستان کودک حرکت از پیرامون به مرکز صحنه تأثیر بیشتری به جا می‌گذارد.

نکته دوم که در داستانهایی با ساختار یاد شده (حضور تازه وارد عجیب) باید مورد توجه قرار گیرد، همبستگی، دوستی و ارتباط بین تازه وارد و شخصیت اصلی است. هر چه این دو کارا کتر یا روابط و حوادث بیشتری به هم نزدیک شوند، داستان جذابتر خواهد بود. به عنوان مثال در داستان «وروجک» نامرئی بودن «وروجک» برای همه و اینکه فقط نجار او را ببیند، در حال انقراض بودن نسل لؤلوها یا خندیدن دوستان نجار به حرفهای او درباره «وروجک»، همه از عوامل همبستگی نجار و «وروجک» به حساب می‌آیند.

نکته سوم اینکه در داستانهایی کودک، وضعیت تعادل نهایی که در پایان ماجرا ایجاد می‌شود باید تعادل مثبت و دلخواهی باشد و کودک کتاب را با خیالی آسوده و خاطری خوش به زمین بگذارد، نه اینکه به مرور زمان و با خرابتر شدن وضعیت داستان و پایان آن ناراحت باشد. در این کتاب نیز وضعیت به همین گونه است. صحنه همراهی نجار و «وروجک» برای خرید شاه‌ماهی، تعادل پایانی مثبت و دلخواهی را نشان می‌دهد.

و آخرین نکته اینکه نویسنده در طول کتاب،

هرگاه که فیلم یا سریالی از تلویزیون پخش شده، با استقبال عمومی همراه باشد، متن مکتوب آن نیز به سرعت وارد بازار کتاب خواهد شد.

متن حاضر چیزی کمتر از نسخه تصویری‌اش ندارد.

در داستانهایی با حضور «تازه وارد عجیب» همبستگی و ارتباط بین تازه وارد و شخصیت اصلی از نکات اصلی است.

تخیل و تجسم شخصیت‌های چنین آثاری در ذهن همه خوانندگان یکسان و خواننده از لذت اینکه خودش چهره شخصیتها را ترسیم و تصور کند محروم است.



مفاهیمی چون ارزش کار، اهمیت نظم و ترتیب زشتی دزدی، بی‌اهمیتی پول و دزدگی زود از آن و... را برای خواننده مطرح می‌کند. اما از آنجا که هیچ کدام از این نکته‌ها توسط دانای کل مطرح نشده و همگی در بین گفتگوها آمده‌اند، ضمن آنکه تأثیر خود را می‌گذارند، هیچ‌گاه جنبه آموزشی و خشک پیدا نمی‌کنند.

درباره ترجمه کتاب

ترجمه کتاب در کل یکدست و روان است و کمتر جمله‌ای در آن وجود دارد که احتیاج به خواندن مجدد داشته باشد. اما گاه موارد استثنایی هم به چشم

می‌خورد، از جمله در صفحه ۱۹ که دیالوگ «راستی؟ من که متوجه چیزی شده‌ام» کاملاً بی‌معناست و باید به شکل دیگری ترجمه می‌شد. همچنین اصطلاح «ضربه برقی» که در صفحه ۵۰ آورده شده بی‌معناست و ظاهراً منظور از آن جرقه، برق‌گرفتگی یا چیزی شبیه آن بوده است.

درک معنی کلمه «مرئی» که در سراسر کتاب بارها از آن استفاده شده است نیز برای کودک دشوار است. به جای «مرئی شدن» می‌توان از عبارت «ظاهر شدن» یا نظایر آن استفاده کرد، و موارد دیگری از این دست. از نقاط قوت ترجمه کتاب، برگرداندن بعضی از جملات به شکل اصطلاح یا ضرب‌المثل است که کاملاً جا افتاده به نظر می‌آیند، مانند «شل شدن پیچهای مغز» یا «قرمز شدن مثل لبو» و...

از دیگر نقاط مثبت کار مترجم، ترجمه بخشهایی از کتاب است که در آنها «وروجک» شعر می‌گوید و مترجم سعی کرده است که با آوردن کلمات هم قافیه، شعر گفتن او را نشان دهد، مانند: «خیلی حسابی تر از یک کمد حسابی! یک کمد و روجکی اصیل. چیزی که همه چیز، همه چیز تویش جا بگیرد. خاک آزه، یک بزه چند تا آزه، نقشه‌های یک دزه...» (ص ۱۳۰)

در همین جا اشاره به این نکته خالی از لطف نیست که هر وقت «وروجک» دچار احساسات شدید می‌شود یا چیزی ذهنش را مشغول می‌کند، او شعر گفتن یا پیدا کردن کلمات هم قافیه آن موضوع را از سر می‌گیرد و در صفحه ۳۷ جایی که او تازه مرئی شده است، هر چه به دنبال قافیه‌ای برای کلمه «مرئی» می‌گردد، چیزی پیدا نمی‌کند. همین صحنه ساده، احساس عجیب او از مرئی شدن را نشان می‌دهد؛ صحنه‌ای که فقط با کلمه می‌توان آن را نشان داد و در هیچ تصویری بیان نمی‌شود.

از دیگر نکات مربوط به ترجمه یا شاید ویراستاری، نوشتن مقطع و تکه تکه کلماتی است که گوینده روی آنها تکیه دارد. مثلاً وقتی «وروجک» می‌خواهد روی کلمه «زیادی» تأکید کند این کلمه به صورت «زیادی» نوشته می‌شود. این نکته در سراسر کتاب به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد که اگر این طرز نوشتن به قاعده‌ای برای تمام کتابها تبدیل شده بود، خواندن کلمات فوق آسان بود. اما در صورت کنونی که تنها در این کتاب از چنین شیوه‌ای استفاده شده است، کلمات مقطع چندان روشن و روان خواننده نمی‌شوند.

در مورد خود کتاب باید گفت که طرح جلد، تصاویر و شیوه حروفچینی، در مجموع مطلوب است، اما چند ایراد نیز دیده می‌شود. یکی از این اشکالات، تفاوت عنوان روی جلد با عنوان نوشته شده در شناسنامه صفحه اول کتاب است. در روی جلد آمده است: «ماجراهای وروجک و استاد نجار»، اما عنوان داخل کتاب «ماجراهای وروجک و آقای نجار» است. همین طور اسم نویسنده به دو صورت «الیس» و «الیس» درج شده است.

نکته دیگر مشخص نبودن گروه سنی مخاطبان کتاب است که برای یک کتاب کودک و نوجوان نقص محسوب می‌شود. □